

## ساختار تعجب سماعی در زبان گفتار و نوشتار عربی معاصر با تکیه بر معادل یابی آن

(مورد پژوهانه کتاب «الشمس فی یوم غائم» و «زهرة العمر»)<sup>۱</sup>

اسحاق رحمانی<sup>۲</sup>

لیلا رئیسی<sup>۳</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۴/۲۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۸/۲۱

### چکیده

در زبان عربی معاصر، اسلوب‌های تعجب سماعی، در مقایسه با اسلوب‌های قیاسی آن پرکاربردتر و متنوع‌تر است. هر چند، این اسلوب‌های تعجب سماعی، هنوز هم همانند قدیم کمتر مورد توجه قرار گرفته‌اند. پژوهشگران به این مسئله که ساختارهای تعجب سماعی نیز خود می‌توانند از ساخت‌های ویژه‌ای پیروی کنند، نپرداخته‌اند. همین امر به همراه کاربرد متنوع این نوع جمله‌ها در زبان عربی و معادل‌یابی آن‌ها در زبان فارسی، بیانگر اهمیت پژوهش حاضر است. این مقاله به دست‌بندی ۴۶۰ جمله تعجبی در دو کتاب «الشمس فی یوم غائم» و «زهرة العمر» که اولی به زبان گفتار و دومی به زبان نوشتار نزدیک‌تر است، پرداخته است. در این راستا، پژوهش حاضر بر آن است ابتدا جمله‌های تعجبی

<sup>۱</sup> شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/jlr.2018.20651.1555

<sup>۲</sup> دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، هیأت علمی دانشگاه شیراز (نویسنده مسئول): es-rahmani@shirazu.ac.ir

<sup>۳</sup> دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه شیراز؛ Leila.raeisi@shirazu.ac.ir

سماعی را بر پایه تقابل میان زبان فارسی و عربی توصیف کند. سپس معادل‌یابی، ساخت و کاربرد جمله‌های تعجبی سماعی در زبان گفتار و نوشتار مورد ارزیابی قرار گیرد تا تفاوت‌ها و شباهت‌های موجود میان جمله‌های تعجبی سماعی در فارسی و عربی نمایان شود. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که در زبان گفتار، سبک و آهنگ در تشخیص ساختار جمله‌های مورد اشاره مهم‌ترین نقش را بر عهده دارند. همچنین، تمنی، قسم و گاه ضرب‌المثل‌ها و اصطلاح‌های عامیانه، تکیه و تأکید بسیار مورد استفاده قرار می‌گیرند. در زبان نوشتار نیز ساخت‌های تأکیدی نقش پررنگ‌تری داشته و جمله‌ها با تنوع بیشتری می‌آیند. در این میان، جمله‌های نمایاننده مقدار و مقایسه، اسلوب‌های منفی، اسلوب‌های تأکیدی که گاهی در قالب جمله‌های خبری منفی مانند اسالیب حصر، استثنا، تقابل و تباین می‌آیند، بسیار اهمیت دارند. در معادل‌یابی - به ویژه در زبان گفتار - حرف «که» نقش مؤثرتری دارد. به نظر می‌رسد در زبان نوشتار عربی بیشتر این جمله‌های با ژرف ساخت به کار می‌روند و در زبان فارسی اغلب با روساخت معادل‌یابی می‌شوند. همچنین، این پدیده در زبان گفتار بیشتر به چشم می‌خورد.

**واژه‌های کلیدی:** اسلوب تعجب، تعجب سماعی در عربی، تعجب در گفتار

و نوشتار، معادل‌یابی تعجب سماعی

## ۱. مقدمه

زبان زنده است و برخی قواعد ساخت‌واژی و دستوری با گذشت زمان تغییر کرده، گسترش می‌یابند. کاربرد برخی پاره‌گفته‌ها و ساخت‌ها، جای خود را به دیگری می‌دهد و یا کاملاً دگرگون می‌شوند. یکی از کارکردهای زبان، بیان و انتقال عواطف و احساسات افراد است که به‌ویژه در زبان گفتار کاربرد فراوان دارد. از مواردی که در خدمت این هدف به کار می‌رود اسلوب‌های پرکاربرد تعجب سماعی است. این اسلوب‌ها اغلب واکنش‌های عاطفی را در بر می‌گیرند. همچنین، به سبب آشنا نبودن فراگیران زبان عربی با تمامی این ساختارها - به جز اسلوب رایج «أفعل ب» و «ما أفعل»، لله دره، یا ل - کمتر آن را در گفتار و نوشتار خود به کار می‌برند.

بررسی کتاب‌های دستور عربی نشان می‌دهد که دستورنویسان پیشین - بر خلاف برخی دستورنویس‌ها مانند رضی، ابوحیان، سیوطی و موارد مشابه که در قرن‌های گذشته بیشتر به این بحث پرداخته‌اند - به این موضوع اهمیتی نداده‌اند. آن‌ها فقط در مواردی اندک به برخی از آن‌ها اشاره کرده‌اند (Al- Ghoreishi & Al-mosavi, 2010, p. 25). به باور علوش (Aloosh, 2000)،

دستورنویس‌ها تمام توجه خود را به دو صیغه قیاسی تعجب اختصاص داده‌اند. آن‌ها دیگر صیغه‌ها و پاره‌گفته‌ها و واژه‌هایی را که از دور یا نزدیک مربوط به تعجب است را نادیده گرفته‌اند و آن را به زبان‌شناسان و مفسرین و شرح‌نویسان واگذار کرده‌اند. به این سبب که زبان‌شناسان به دنبال ریشه‌های آن بگردند و معانی و دلالت‌های آن را واکاوی کنند (Aloosh, 2000, p. 77-78)؛ برخی نیز با دیدگاه وجود دو صیغه قیاسی تعجب مخالف بوده و علت آن را گستردگی و نبود نظم‌بندی اسلوب‌های تعجب در شیوه‌ای مشخص می‌دانند و نه کوتاهی در این امر. البته امروزه، بیشتر به تعجب سماعی می‌پردازند تا اسلوب‌های قیاسی (Mohammad Soleiman Taha, 2010, p. 18 & 37).

روشن است که کاربرد تعجب‌های سماعی بسیار گوناگون و گسترده بوده و توجه به دگرگونی ساخت آن‌ها ضروری است. از سویی به نظر می‌رسد که بین ساختار این جمله‌ها و معادل‌یابی آن‌ها در زبان گفتار و نوشتار، شباهت‌ها و تفاوت‌هایی وجود دارد که نیازمند تلاش بیشتری است. بنابراین پژوهش حاضر می‌کوشد علاوه بر شناسایی و معرفی ساختار این گونه جمله‌ها، به پاسخی مناسب برای پرسش پژوهش دست یابد. اینکه «بین اسلوب تعجب در دستور عربی و آن-چه که در زبان داستان‌ها، نمایشنامه‌ها که به زبان گفتار نزدیک‌تر هستند و همچنین اسلوب‌هایی که در زبان نوشتار برای این ساختار به کار می‌روند، چه تفاوت‌هایی وجود دارد؟»

### ۱.۱. پیشینه پژوهش

کتاب‌های دستوری زبان فارسی و عربی هر کدام جداگانه و گذرا به اسلوب‌های تعجیبی پرداخته‌اند. کتاب‌های آموزش ترجمه مانند زرکوب (Zarkub, 2013)، به معرفی برخی معادل‌های این اسلوب مانند اسلوب‌های قیاسی، استفهام، اسم فعل، اسلوب نداء، واژه عجب، کم، فعل امر، افعال مدح و ذم، آی کمالیه، مصدر (مثلاً سبحان) و موارد مشابه اشاره داشته‌اند. یونس البدیرات و محمد البطانة (Younes Al-badirat & Hossein Mohammad, 2015) به بررسی عمیق اسلوب‌های دستوری در زبان عربی پرداخته‌اند. آن‌ها بر این عقیده‌اند که برخی از اسلوب‌های عربی مانند اسلوب تعجب، اسلوب اختصاص، باب شرط، اسلوب امر و موارد مشابه از جنبه «تولید معنا»، آن گونه که باید مورد توجه قرار نگرفته‌است. برای نمونه، اسلوب تعجب در دستور قدیم، بر دو صیغه «ما أفعل و أفعَل ب» ساخته می‌شود. همچنین، دستورنویس‌ها نتوانسته‌اند باب مستقلی به این اسلوب اختصاص دهند تا تمام ساختارهایی را که در این معنی هستند، در خود جای دهد. بر این مبنا و با توجه به گستردگی دایره کاربرد این اسلوب نسبت به دستور قدیم، اختصاص بابی طبقه‌بندی شده بر اساس سبک‌های واژگانی دارای کاربرد در این اسلوب، ضروری به نظر می‌رسد.

رمضان عبدالله (Ramezan Abdollah, 2015) به بررسی دو فعل تعجب «ما أفعَل و أفعَل ب» از جنبه دستوری پرداخته است. در این پژوهش، تنوع کاربرد بسیار تعجب سمعی و نقش مهم آن‌ها در زبان نادیده گرفته شده و نویسنده از پرداختن به آن‌ها چشم‌پوشی کرده است.

سلیم القرشی و محسن الموسوی (Al- Ghoreishi & Al-mosavi, 2010) بر اهمیت صیغه‌های تعجب سمعی و تنوع آن‌ها تأکید داشته و آن‌ها را به اسم، حرف و اصوات تقسیم کرده‌اند. آن‌ها تعجب با اسلوب استغاثه، اسلوب استفهام، اسلوب قسم، اسلوب ندا، اسم فعل‌ها، اصوات، مصادر و موارد مشابه را مورد توجه قرار داده‌اند. آن‌ها یادآور شده‌اند که در دستور باب مستقلی به این مبحث اختصاص داده نشده و در مبحث تمییز، اسم فعل‌ها و اسم صوت‌ها و موارد مشابه آمده‌اند. عثمان یوسف شملوی (Osman Yousof Shamlavi, 2008) در پایان‌نامه خود با نگاهی متفاوت از سایر پژوهش‌ها، ساختار تعجب را در قالب جمله‌های انشایی و خبری بر اساس معجم لسان العرب بررسی کرده است. او نقش این جمله‌ها را در تشخیص این ساختارها مورد توجه قرار داده است. همچنین وی دریافت که از این گونه جمله‌ها در قرآن در قالب اسلوب استفهام بسیار استفاده شده است. همچنین عرب‌زبان‌ها، اسلوب دعا و به ویژه دعای به بدی را در قالب تعجب، بیش از سایر اسلوب‌ها به کار برده‌اند.

انوشه و رضوانیان (Anoosheh & Razavian, 2017) از دیدگاه کمیته‌گرا به بررسی آن دسته از ساخت‌های تعجیبی زبان فارسی پرداختند که فقط با تعجب واژه «چه» ساخته می‌شوند. آن‌ها کوشیدند تا نقش دستوری و جایگاه نحوی عنصر تعجیبی «چه» و جایگاه عنصر نفی و مقایسه‌ای را در این گونه جمله‌ها تبیین کند. در بررسی این جمله‌ها، نخست ساخت‌های تعجیبی کمی و کیفی از هم باز شناخته می‌شوند و بر نقش دوگانه عنصر تعجیبی «چه» در این ساخت‌ها تأکید می‌شود. انوشه و رضوانیان (همان) در پایان اشاره می‌کنند که استدلال‌های نحوی و شواهد تجربی نشان می‌دهد که در الگوی نخست تعجب واژه «چه» در هسته گروه معرف می‌نشینند و از جنس معرف-هایی چون حروف تعریف و اشاری‌ها است. در الگوی دوم، همین عنصر با معنای تعجیبی چقدر در نقش یک قید مقدار یا کمیت نما نمایان می‌شود و بر کیفیت وابسته خود تأکید می‌ورزد. تاج آبادی و همکاران (Taaj Aabadi, 2013) با بررسی جمله‌های تعجیبی در زبان فارسی از دیدگاه زبان‌شناسی به این نتیجه رسیده‌اند که تعجیبی‌های خبری و پرسش‌واژه‌ای دو نوع اصلی جمله‌های تعجیبی را تشکیل می‌دهد. تمایز آن‌ها با بررسی ویژگی‌های معنایی، کاربردشناختی، آواشناختی و دستوری این جمله‌ها و همچنین مقایسه رفتار آن‌ها در پیوند با فرایند منفی‌سازی و ساخت‌های مقایسه‌ای امکان‌پذیر است.

قراخانی (Garakhani, 2008) به مقابلهٔ اسلوب تعجب در هر دو زبان می‌پردازد. به باور وی آنچه با عنوان تعجب از آن نام می‌بریم مانند صفت تعجیبی، شبه جمله تعجب، جمله تعجب و موارد مشابه مطالب پراکنده‌ای است که تعریف جامعی ندارد و بیشتر با مثال بیان شده‌است. این در حالی است که در زبان عربی، مطالب دربارهٔ تعجب یک‌دست است و ممکن است این امر به دلیل آن باشد که تعجب در عربی، بیشتر مربوط به فعل است. در نقد این مطلب باید گفت که پژوهش مورد اشاره بیشتر به انواع اسلوب‌های تعجب در زبان فارسی پرداخته و معادل‌های آن‌ها را در عربی مورد توجه قرار نداده‌است. هر چند در زبان فارسی نیز این جمله‌ها از شیوهٔ ثابتی پیروی نمی‌کنند و این گونه نیست که همیشه دو واژه‌ی «چه» و «چقدر» بیانگر تعجب باشند. در کتاب‌های دستوری زبان عربی اسلوب «ما أفعل ...» و «أفعل بـ» و یا «یا لـ» و «الله دره» را به عنوان تعجب معرفی کرده‌اند. این در حالی است که با توجه به شناور بودن زبان، بررسی جمله‌های تعجیبی زبان عربی نشان می‌دهد که همیشه این گونه نیست. چرا که بسیاری از جمله‌های تعجیبی را سبک متن مشخص می‌کند و نه اسلوب‌های قیاسی آن؛ آهنگ کلام و یا برخی واژگان مانند قیدهای مقدار و مقایسه و در بسیاری از موارد اسلوب‌ها و برخی واژه‌های تأکیدی و موارد مشابه تعجب در کلام را نشان می‌دهند. از سویی، در این مقاله اسلوب‌های تعجب در دو زبان فارسی و عربی جداگانه، از هم جدا نشده و بر پایهٔ عنوان آن، وجه تشابه و اختلاف این ساختارها در دو زبان بررسی نشده‌است.

آنچه پژوهش حاضر را از پژوهش‌های مورد اشاره متمایز می‌کند، این است که این کار بر اساس مقایسه این گونه جمله‌ها در دو زبان گفتار و نوشتار عربی معاصر و با تکیه بر معادل‌یابی آن‌ها در زبان فارسی و مقابلهٔ ساخت‌ها در دو زبان فارسی و عربی انجام می‌شود. هم‌چنین اشاره می‌شود برخی از این جمله‌ها در عربی هیچ معادل واژگانی ندارند و فقط بر اساس تکیه و آهنگ و سبک جمله تشخیص داده می‌شوند.

## ۲.۱. روش پژوهش

در این پژوهش دو کتاب «الشمس فی یوم غائم» از حنا مینه و «زهرة العمر» از توفیق حکیم مبنای کار قرار گرفت. به این منظور، ابتدا به توصیف جمله‌های تعجیبی می‌پردازیم. سپس، بر اساس ۴۶۰ جمله که بر این ساختار دلالت دارند با نرم افزار اکسل و تقابل بین زبان فارسی و عربی، موضوع را مورد بررسی قرار می‌دهیم. دلیل برگزیدن کتاب «الشمس فی یوم غائم» این است که در قالب رمان نوشته شده و به زبان گفتار نزدیک‌تر است. هم‌چنین کتاب «زهرة العمر» به این سبب انتخاب شده که در بردارندهٔ مجموعه نامه‌هایی است که نویسنده به دوست خود در پاریس نوشته‌است. این کتاب به زبان نوشتار و معیار نزدیک‌تر بوده و از زبان عاطفی بالایی برخوردار است. بنابراین،

فاصله بین دو زبان را در استفاده از این اسلوب و تغییرهای احتمالی در ساختارها به ما نشان می‌دهد. همچنین علت بررسی موردی موضوع مورد بحث، زبان عاطفی قوی موارد پژوهانه و نمونه‌های متنوع و پرشمار موجود در این آثار بود. این امر کار جمع‌آوری مطالب را منسجم‌تر، منظم‌تر و آسان‌تر می‌کرد. هر چند برخی نمونه‌ها هم یافت شده بود که در این دو کتاب و یا دیگر نوشته‌ها کمتر به چشم می‌خوردند. بنابراین، به دلیل کاربرد کم آن‌ها از اشاره به آن‌ها پرهیز شد. برای نمونه، «أی» کمالیه نیز برای تعجب به کار می‌رود، اما بر اساس یافته‌ها، کاربرد آن بسیار اندک است.

## ۲. تعجب سماعی در زبان عربی معاصر

اسلوب تعجب از جمله اسلوب‌های مهم و در خور توجه در زبان عربی است که به عنوان یکی از پدیده‌های زبانی بیانگر ارزش‌های هیجانی درون انسان است. معنای واژگانی تعجب هیجان، عظمت، برتری، انکار، فخر و غرور است که انسان را در برخورد با یک شیء و یا جایگاهی غیر معمول برمی‌انگیزاند. این اسلوب در معنای اصطلاحی خود دارای دو وجه است. نخست، وجه **درونی** که به معنی اثرپذیری حاصل از درون انسان با اطلاع از امری غیر معمول است. دوم، وجه **اصطلاحی** که به معنی اثرپذیری و هیجانی است که با یکی از صیغه‌های تعجب «ما أفعال وأفعال به» درون را بر می‌انگیزد. این اسلوب علاوه بر شیوه‌های قیاسی از شیوه‌های سماعی بسیاری پیروی می‌کند که نامشخص بوده و قانون خاصی ندارند (Mousa, 2015, p. 65).

دستورنویس‌ها فعل تعجب را بر پایه شرط‌هایی که برای آن در نظر گرفته شده‌اند «ما أفعال وأفعال به» معرفی کرده‌اند. آن‌ها از مواردی که از این شرط‌ها پیروی نمی‌کند با نام سماعی (آن‌چه از عرب شنیده شده است) یاد کرده‌اند. بررسی کتاب‌های دستوری نوشته شده بر پایه دیدگاه دستوریان قدیم، نشان‌گر توجه ایشان به واژه و اعراب اسلوب تعجب و بی‌توجهی‌شان نسبت به معنای آن است. البته پژوهش‌های جدید به سمت دلالت‌های معنایی و تولید معنا پیش رفته‌اند. آن‌ها با بهره گرفتن از دستاوردهای زبان‌شناسی در دستور و بلاغت سعی داشته‌اند جمله‌ها را مورد توجه قرار داده، واژگان را در ترکیب‌ها و سبک جمله مورد بررسی قرار دهند. بنابراین، بر پایه دیدگاه جرجانی زمینه پژوهش دستور را گسترش داده‌اند تا معنایی سبکی و مقامی را در آن وارد کنند. برای نمونه، تمام حسان در کتاب «اللغة العربیة ومبناها» جمله را با کمک نظریه نظم عبد القاهر جرجانی در کتاب «دلایل الاعجاز» از طریق روابط سبک و قرینه‌های لفظی و معنوی مورد بررسی قرار داده و آن را برای تحلیل نحوی ضروری دانسته‌است (Younes Al-badirat & Hossein Mohammad, 2015, p. 28).

آن‌ها اغلب، مواردی مانند تعجب با اسلوب استغاثه، تعجب با اسلوب استفهام (که آن را معنای

ثانوی و مجازی استفهام به شمار می‌آورند)، تعجب با اسلوب قسم، تعجب با لام قسم، تعجب با اسلوب ندا، تعجب با اسم فعل‌ها، تعجب با اصوات، تعجب با مصادر، تعجب با نفی، تعجب با صیغه «کفی» و آنچه به معنی آن است، صیغه فَعْل، رَبِّ و أَيْ کمالیه و برخی اسلوب‌های سماعی دیگر را در این مجموعه قرار داده‌اند. در مورد کاربرد ساختارهای سماعی در یکی از پژوهش‌ها آمده‌است که نه پژوهشگر و نه قواعد دستوری‌ها، هیچ‌کدام نمی‌توانند مانع کاربرد اسلوب‌های سماعی شوند. هر چند بهتر است همچون ضرب‌المثل‌ها با همان الفاظی که شنیده می‌شوند به کار روند (Ramezan Abdollah, 2015, p. 24). این مطلب نشان می‌دهد که برخی پژوهشگران عرب نسبت به این امر بی‌توجه بوده‌اند. اینکه در زبان معاصر عربی اسلوب‌های سماعی نسبت به اسلوب‌های قیاسی کاربرد بیشتری داشته و بر پایه تقسیم‌بندی ساختاری جمله‌ها می‌توان برای آن‌ها نظم خاصی در نظر گرفت. به گونه‌ای که دیگر نام‌گذاری واژه سماعی بر آن‌ها درست نیست. عالمان پیشین بلاغت نیز در زبان عربی «تعجب» را به عنوان معانی ثانوی جمله‌ها و مجاز، در ترکیب‌های واژگانی گوناگونی به کار برده‌اند که فراتر از قاعده دستورنویس‌هاست. هرچند این بررسی جزئی است. تعجب نزد آن‌ها هدف بلاغی است که ناشی از نظم ترکیب‌ها و برخی ادوات یا صیغه‌های مشخص است. برای نمونه، «جاء علی» بر اساس آهنگ و لحن صدا ممکن است به صورت خبری، پرسشی و یا تعجب باشد. امروزه نیز پژوهشگران علاقه‌مند به بلاغت در چارچوب سبک متن و با بهره‌گیری از دستاوردهای زبان‌شناسی در جمله‌های انشایی و خبری به این ساختار پرداخته‌اند.

## ۲. ۱. نکته‌ای پیرامون علامت تعجب در ساختارهای تعجبی

تمام زبان‌ها و از جمله زبان فارسی و عربی برای اینکه نوشتار را به گفتار نزدیک کنند، گاهی علائم و نمادهایی همچون علامت تعجب و استفهام قرارداد می‌کنند تا هدف و معنای مورد نظر مشخص شود (Kamel Saeed, 2011, p. 467). کتاب‌های دستور فارسی و پژوهش‌های عربی - هر چند پراکنده - در مورد علامت تعجب و موارد کاربرد آن صحبت کرده‌اند. در برخی پژوهش‌های جدید بر این امر تأکید کرده‌اند که علامت تعجب معنای مجازی به خود گرفته و همیشه برای تعجب نیست. برای نمونه، در یکی از این کتاب‌ها آمده‌است: «... به طوری که مشهود است، واژه «exclamation» در دستور، معنی مجازی یافته و مفهوم وسیع‌تر و کلی‌تری به خود گرفته‌است و به تعبیر علمای معانی و بیان از مقوله‌ی «مجاز جزء برای کل» گردیده‌است و ما هم باید در ترجمه این نکته را رعایت کنیم و به مفهوم دستوری واژه توجه نمائیم نه به معنی لغوی تحت اللفظی آن؛ بنابراین بهتر است این علامت (!) را نشانه‌ی عواطف بنامیم نه صرفاً نشانه‌ی تعجب» (Farshidvard, 1982, p. 569). در عربی نیز معتقدند که علامت تعجب در پایان جمله

برای بیان شادی یا اندوه، تعجب یا استغاثه و دعا می‌آید. مانند: «یا بشرای! نلتَ جائزة التفوق، وا أسفاه! لقد رسب أخي، ما أحسن الدين والدنيا إذا اجتمعا!، أدركونا أدركونا!، مرض أحمد. شفاه الله!» (Hesan, 1994, p. 131). اگر این مطالب را با مواردی که برای اسلوب‌های سماعی بر شمرده‌اند، مقایسه کنیم متوجه می‌شویم که چه در زبان فارسی و چه در زبان عربی جمله‌های ندا، دعایی، اصوات و بسیاری از تک‌جمله‌ها و یا جمله‌واره و یا شبه‌جمله‌ها در زیرمجموعه جمله‌های تعجبی قرار گرفته‌اند. این امر با توضیح‌های ارائه شده در مورد علامت تعجب که گاهی گفته می‌شود معنای مجازی یافته، در تضاد است. بنابراین یا باید پذیرفت که این علامت در معنای مجازی به کار می‌رود و تمام اصوات و بسیاری از مواردی را که در آخر آن‌ها علامت تعجب آمده‌است از تعریف جملات تعجبی جدا کرد و یا اینکه مجازی بودن آن را نپذیرفت. برای نمونه، در زیرمجموعه شبه‌جمله‌ها در کنار شبه‌جمله تعجب به شبه‌جمله‌های امر، دعایی، افسوس و موارد مشابه نیز اشاره شده‌است (Tabibian, 2012, p. 166)؛ این در حالی است که تمام این موارد در تعریف جمله‌های تعجبی گنجانده شده و در پایان آن‌ها نیز علامت تعجب می‌آید. در تعریف صوت آمده‌است که اگر بخواهیم حالت‌های روحی و درونی خود چون شادی، تعجب، درد، افسوس و مانند آن‌ها را بر زبان بیاوریم معمولاً از واژه‌هایی مانند به، وه، اوخ و جز آن‌ها استفاده می‌کنیم. این واژه‌ها را شبه‌جمله یا صوت می‌گویند ... و از جهت معنا آن را شامل شبه‌جمله امید و آرزو و دعا، تحسین و تشویق، درد و تأسف، شبه‌جمله تعجب، شبه‌جمله امر، احترام و قبول و جواب و تصدیق می‌دانند (همان، ۱۶۷-۱۶۶).

با توجه به کاربرد و تشخیص این نوع جمله‌ها در بافت یا سبک متن به نظر می‌رسد که برای علامت تعجب می‌توان معنای مجازی در نظر گرفت. در توضیح این مطلب باید اشاره نمود مواردی که در زیرمجموعه جمله‌های تعجبی قرار داده شده‌است، اغلب در بافت متن تشخیص داده می‌شوند. برای نمونه، گاهی فعل امر و نهی و مواردی از این قبیل در عین حال که امر و نهی‌اند، در بافت متن معنای تعجب را هم در خود دارند. اگر امر و نهی از بدیهیات باشد، معنای تعجب را هم در خود دارد. گاهی این جمله‌ها و یا مواردی از این قبیل برای بار دوم یا سوم تکرار می‌شوند که فقط در این صورت، جمله‌های امر و نهی، معنای ثانوی تعجب را نیز در خود دارند. از این رو علامت تعجب در پایان جمله‌های امر یا نهی همیشه دال بر تعجب نبوده و گاهی فقط بر انشایی بودن جمله دلالت دارد. این علامت در پایان برخی از جمله‌های تأکیدی نیز به کار می‌رود. هر چند گاه همین جملات تأکیدی و تعجبی چنان در هم آمیخته‌اند که نمی‌توان آن‌ها را از هم جدا کرد. این امر در جمله‌های مورد پژوهانه نیز مشاهده می‌شود که ادات و برخی اسلوب‌های تأکیدی نقش مهمی در جمله‌های تعجبی دارند و تعجب خود بیانگر نوعی تأکید نیز است.



### ۳. تحلیل و بررسی ساختار جمله‌های تعجیبی در کتاب‌های «زهره‌العمرو» و «الشمس فی یوم غائم»

شیوه‌های به‌کارگیری جمله‌ها در هر زبان را باید با استخراج جمله‌ها در گفتار و نوشتار و کنار هم قرار دادن و دسته‌بندی دقیق آن‌ها، مطالعه و بررسی کرد. به این وسیله می‌توان تقابل‌های زبانی را در ترجمه نشان داد. پیش از پرداختن به تحلیل‌ها، لازم به توضیح است که در دو کتاب مورد اشاره، برای به حداقل رساندن اشتباه‌ها، فقط جمله‌هایی انتخاب شدند که با علامت تعجب پایان یافته‌اند. بررسی جمله‌ها نشان داد که در متن‌هایی که به زبان گفتار و یا زبان ارتباطی نزدیک‌ترند، همیشه راه تشخیص جمله‌های تعجیبی جدای از ساختار ثابتی که برای آن‌ها وجود دارد، علامت تعجب نیست. چه بسیار جمله‌هایی که در این دو کتاب بر ساختار جمله‌های تعجیبی دلالت دارند، اما علامت تعجب در نوشتار رعایت نشده‌است. هر چند این جمله‌ها بیشتر در بافت و سبک متن تشخیص داده می‌شوند. اشاره به این نکته نیز ضرورت دارد که داشتن حس تعجب و غیر منتظره بودن - برخلاف آن‌چه گفته می‌شود - شرط لازم برای جمله‌های تعجیبی نیست (Taaaj Aabadi, 2013, p. 17) برای نمونه، چه شام خوشمزه‌ای پخته‌اید! به هیچ وجه بیانگر این نیست که گوینده انتظار یک شام خوشمزه نداشته‌است. بلکه گوینده در اینجا کیفیت شام را با موارد دیگری که تجربه کرده‌است مقایسه نموده و برتری آن را بر موارد دیگر بیان می‌کند (همان، ۵). در تحلیل جمله‌ها نیز مشاهده شد که گاهی جمله‌های تعجیبی ساختار مقایسه‌ای دارند.

۳.۱. تحلیل و بررسی ساختار جملات تعجیبی در کتاب «الشمس فی یوم غائم»

زبان گفتار به عاطفه نزدیک‌تر است و سبک آن ایجاب می‌کند که نسبت به زبان نوشتار جمله‌ها، کوتاه‌تر و همراه با احساسات و عواطف و تأکید و تعجب بیشتری به کار برده شوند. اغلب تا واژه و یا پاره‌گفته‌ای در سبک ویژه متن قرار نگیرد نمی‌توان معنای ترکیبی آن‌ها را تشخیص داد. بر خلاف انگاشت نگارندگان، تنوع این جمله‌ها در زبان گفتار متنوع‌تر است؛ اما بررسی ۱۹۰ جمله‌ی انتخابی نشان داد که این گونه نیست. در این قسمت، جمله‌هایی که در بافت جمله با آهنگ و یا تکیه<sup>۱</sup> بر روی برخی واژگان به ویژه اسم‌های اشاره و یا ضمائر، تعجب را به مخاطب انتقال

---

<sup>۱</sup> تکیه بر جستگی‌ای است که روی یکی از هجاهای واژه قرار می‌گیرد. چون معمولاً وضع تکیه‌ی واژه مجرد وقتی در گروه واژه‌ها یا جمله قرار بگیرد، دچار تغییراتی می‌شود. تکیه را باید از سه نظر بررسی کرد: تکیه واژه مجرد، تکیه واژه در گروه، تکیه واژه در جمله (Vahidian Kamyar, 2005, p. 120). در زبان فارسی در صفت تعجیبی برعکس صفت پرسشی تکیه قوی روی هسته گروه اسمی است: چه کتابی! چه پولی! (همان، ۱۲۶). صفت تعجیبی «صفتی است که همراه اسم می‌آید و تعجب گوینده را از چگونگی یا مقدار موصوف می‌رساند. صفت تعجیبی با آهنگ مخصوصی که شگفتی گوینده را می‌رساند ادا می‌شود. مانند چه، چه‌قدر، عجب» (Tabibian, 2012, p. 120).

می‌دهند، بیشترین آمار را به خود اختصاص داده‌است. این امر خود بیانگر اهمیت بافت متن در زبان گفتار همچون قصه، نمایشنامه، رمان و موارد مشابه در تشخیص ساختار انواع جمله‌ها است. آهنگ کلام در زبان فارسی همان «تنغیم» در زبان عربی، به معنی تغییراتی است در صدا که در گفتار پیوسته روی می‌دهد که دو گونه عاطفی و غیر عاطفی را در بر می‌گیرد (Vahidian, 2005, p. 130). اهمیت این امر تا آن‌جاست که آن را در سبک متن، جزئی از نظام دستوری زبان می‌دانند (Hesan, 1994, p. 308) و نقش آن در بلاغت نیز غیر قابل انکار است. آن‌جا که حال متکلم از جمله خشم یا تعجب، اثبات یا نفی یا انکار باید به مخاطب انتقال داده شود. بنابراین، شایسته است در پژوهش‌های علم معانی نیز در صحبت از جمله‌های خبری و انشایی و خروج از مقتضای ظاهر، مقتضای حال مورد توجه قرار گیرد (Kamel Saeed, 2011, p. 467).

آهنگ کلام (تنغیم)، حرف جواب (لا، أجل، نعم) و گاهی استفاده از برخی حروف مانند «إذن» در جمله‌های کوتاه و خود بافت متن سبب می‌شود گاهی بدون هیچ معادلی معنای تعجیبی از جملات فهمیده شود. این موارد، همگی در یک مجموعه قرار گرفته‌اند. چرا که سبک کلی متن در تشخیص این گونه جمله‌ها بسیار مؤثر است. از دیگر موارد پر کاربرد و قابل توجه در میان این جمله‌ها، ساختارهای تأکیدی هستند که معنای تعجیبی نیز در خود دارند و به بیانی معنای تأکیدی و تعجیبی را با هم می‌رسانند. این موارد مشتمل اند بر اسلوب حصر، تکرار ضمیر، تکرار یک واژه و یا یک جمله و یا پاره‌گفته و یا مفهوم جمله پیشین و موارد مشابه که در جمله مورد توجه است، ادات تأکید، قیود تأکید همچون مفعول مطلق و مواردی از این قبیل و یا اوزانی که بر تأکید و یا مبالغه قرار دارند، همگی در این مجموعه در نظر گرفته شده‌اند.

آن‌چه در این میان باید به آن اشاره کرد این است که معادل بسیاری از این دو تقسیم‌بندی در زبان فارسی همان حرف «که» تعجیبی و تأکیدی در فارسی است. ادات «که» در زبان گفتار گاه در برخی از اصطلاحات، برای نشان دادن وابستگی میان دو جمله‌واره نیست بلکه برای بیان پاره‌ای تفاوت‌های ظریف معنایی و عاطفی به کار می‌رود» (Lazar 2005, p. 282). در پاره‌ای از موارد، به کارگیری «که» بی‌آنکه در جمله تضادی با معنی واقعی کلمه وجود داشته باشد، جنبه عاطفی یا پرسشی جمله را قوی‌تر می‌کند، مانند:

۱. الف) شما سیگار می‌کشید که!

این حرف در زبان گفتار گاهی در پایان یک جمله پرسشی یا تعجیبی قرار می‌گیرد. این ادات به جمله‌های پرسشی کیفیتی می‌بخشد که مستلزم پاسخی مثبت است و در جمله‌های تعجیبی بر بدیهی بودن مطلب تأکید می‌ورزد، مانند:

۲. الف) شما این‌جا هستید که؟

(ب) او! آتش دهنسوزی نیس که! (همان، ۲۸۴)

محشتمی (Mohtashami, 1991) نیز می‌نویسد:

گاهی «که» در معنی تعجب به کار می‌رود و آن موقعی است که شخص با کار یا وضعی مواجه می‌شود که انتظار نداشته، و یا خلاف آن را انتظار داشته است. و در این حال جمله را با لحن تعجب بیان می‌کند مثلاً: «او که نمی‌توانست بخواند!». این جمله می‌رساند که گوینده چنین می‌پنداشته یا می‌دانسته که او نمی‌تواند بخواند و اکنون با عکس آن مواجه شده و یا عکس آن را شنیده و با شگفتی جمله فوق را می‌گوید. در مورد استفاده‌ی این «که» طرز تلفظ اهمیت دارد و همیشه باید اسم یا ضمیر پیش از «که» را با تکیه تلفظ کرد. در ضمن در مواردی که معنی شگفتی رسانده می‌شود، فعل همیشه ماضی استمراری است (Mohtashami, 1991, p. 173).

همچنین در کاربرد، این حرف برای بیان استعجاب آمده است «این «که» در پایان جمله به همراه واژه «یک» در آغاز جمله می‌آید و شگفتی یا احياناً شيفتگی گوینده را در برابر امری فوق انتظار (از لحاظ کثرت یا شدت) بیان می‌کند. می‌توان آن را صورت ملخص «که نگو» یا «که نپرس» یا «که خدا می‌داند» دانست (Najafi Asadollahi, 1986, p. 17). این نوع «که» در جمله‌های فارسی کاربرد بسیاری دارد و در زبان عربی به شیوه‌های متفاوتی در جمله‌ها معادل‌یابی شده و گاهی نیز هیچ معادلی ندارند و ویژه زبان گفتار است. می‌توان گفت که مهم‌ترین تفاوت ساختاری زبان گفتار با زبان نوشتار در همین مورد است.

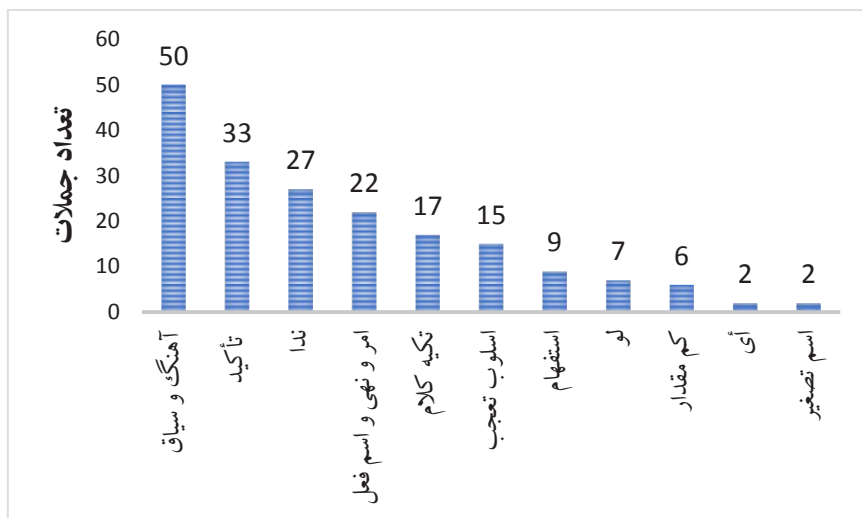
گاهی واژه‌ها دارای دو معنای «اصلی»<sup>۱</sup> و «ثانوی»<sup>۲</sup> هستند. هدف نویسنده از معنای «هامشیه» همان بار عاطفی جمله‌ها است که در پژوهش غربی‌ها معادل واژه «ایحاء»<sup>۳</sup> بوده و اغلب در سبک متن تشخیص داده می‌شود. برای نمونه، اسلوب تعجب، نعت مقطوع، اسلوب‌های مدح و ذم، اختصاص، اسم تصغیر، تکرار، وزن واژه‌ها، جمله‌های پرسشی و موارد مشابه همه می‌توانند بیانگر یکی از احساسات و عواطف انسان باشند که در سبک متن تشخیص داده می‌شوند. همچنین در این کتاب آمده است که «تنغیم» در بیان احساسات گوینده مؤثر است (Mohammad Younes Ali, 2007, p. 186-190).

سایر مواردی که در شکل زیر آمده است در کتاب‌ها و مقاله‌ها نیز پیوسته مورد بحث قرار گرفته‌اند، بنابراین از شرح دوباره آن‌ها در این جا خودداری می‌کنیم.

<sup>۱</sup> الدلالة المركزية

<sup>۲</sup> الدلالة الهامشية

<sup>۳</sup> connotation



شکل ۱: دسته‌بندی جمله‌های تعجبی در کتاب «الشمس فی یوم قائم» و شمار آن‌ها

در این جا برای نمونه چند مثال که اغلب هیچ معادلی جز آهنگ و سبک برای شناخت جمله تعجب وجود ندارد، می‌آید و نقش حرف «که» در معادلیابی نشان داده می‌شود:

۳. الف) ظهر الیوم التالی جاء النبأ. الوکیل قتل الفلاح. الحکایات! (Mineh, 2008, p. 160)

صبح روز بعد خبر رسید که وکیل کشاورز را کشت. عجب حکایاتی! (سبک متن)

ب) رهیب! هل أنت متأكد؟ (Mineh, 2008, p. 266)

چه وحشتناک! تو مطمئنی؟ (سبک متن)

پ) أنت قليل الأدب حقاً!! (Mineh, 2008, p. 38)

تو واقعاً بی ادبی!! (واژه‌های تأکیدی)

ت) مجنونة! لهذا تبکین إذن؟ ... یا إلهی! وهل هذا شیء یبکی؟ (Mineh, 2008, p. 180)

دیوونه! پس برای این گریه می‌کنی؟ ... وای خدای من! اصلاً این ارزش گریه کردن داره؟

(سبک و لحن کلام)

ث) وأنا أصرخ بالخدام: - إذهبی إلى الشیطان! لماذا قلت إننی فی البیت، لماذا؟ (Mineh,

2008, p. 272)

داشتم سر خدمتکار داد می‌زدم: برو گم شو! چرا گفتمی من خانه‌ام، چرا؟ (سبک و لحن کلام)

ج) ما أسعد الإنسان فی محنته، إذا كان ثمة قلب یشار که هذه المحنة! (Mineh, 2008, p. 288)

چقدر انسان تو بدبختیش خوشبخته، اگر قلبی باشه که تو این بدبختی باهاش ابراز همدردی

کنه! (اسلوب تعجب)

- (چ) أنت مغرور یا ولدا!! (Mineh, 2008, p. 85)
- تو چقدر مغروری بچه!! (مقدار که در سبک متن مشخص می شود)
- (ح) الحب ليس صدقة! الحب ليس صدقة! كان عليّ أن أقول لها ذلك. (Mineh, 2008, p. 274)
- عشق که صدقه نیست! عشق که صدقه نیست! باید این را بهش می گفتم. (لحن کلام و سبک)
- (خ) يغضبني أن أكون ابنة! (Mineh, 2008, p. 152)
- اصلاً نمیخوام پسرش باشم! (لحن و آهنگ)
- (د) اذهب للبحث عنه. أما قلت لي أنك بخار؟! (Mineh, 2008, p. 70)
- برو دنبالش بگرد. مگه نگفتی ملوانی؟! (آهنگ کلام)
- (ذ) سمعنا أنه يرقصها كالفرسان تماماً! (Mineh, 2008, p. 191)
- شنیدیم او دقیقاً مثل سوارکارا اون رو می رقصونه! (قیدهای تأکید)
- (ر) قال والدي: «في عائلتنا لم تزلّ قدم بأحد!» (Mineh, 2008, p. 96)
- پدرم گفت: تو خانواده‌ی ما پای هیچ کسی نلغزیده! (که پای تو بلغزه) (تأکید)
- (ز) ها هي فضيحة جديدة! (Mineh, 2008, p. 131)
- (س) این هم یک رسوایی تازه! (تأکید و لحن کلام)
- (ش) وفي الجواب أقول: ذلك ليس من شأني، فأنا هنا لست بناقذة ولا دارسة ... (Mineh, 2008, p. 18)
- و در جواب می گویم: این به من ربطی نداره، من که اینجا نه ناقدم نه پژوهشگر. (اسلوب منفی و تأکید با «لا»)
- (ص) المهم هو الملك! من يخدم البستان فمن البستان يأكل (Mineh, 2008, p. 160).
- مهم اینه که او یک فرشته است! خدمتکار باغ قطعاً از (میوه) باغ می خورد. (تأکید با ضمیر فصل)

### ۳.۲. تحلیل و بررسی ساختار جملات تعجبی در کتاب «زهرة العمر»

کتابی که در زبان نوشتار به عنوان مورد پژوهانه انتخاب شده است، از زبان عاطفی بالایی برخوردار است. این کتاب مشتمل بر مجموعه نامه‌هایی است که نویسنده به دوست خود در پاریس نوشته و از زندگی خود و دلایلی که باعث شکست او شده، می گوید. در این کتاب ۲۷۰ جمله مورد بررسی قرار گرفت. آنچه در این میان بسیار اهمیت دارد، نقش واژه‌ها و اسلوب‌های تأکیدی در جمله‌های عاطفی است که بیشترین آمار را به خود اختصاص داده‌اند. به طور کلی به نظر می‌رسد

که در زبان فارسی اسلوب‌های عاطفی گاه در قالب جمله‌های حصر (تنها، فقط)، استثنا، تقابل و تباین (ولی، اما، با آنکه، با اینکه، با وجود آنکه، با وجودی که، اگر چه)، آرزو، تشبیه، سوگند، مقدار و اندازه مانند بسیار، کمی، اندکی، به طور کامل، کاملاً، به مقدار زیاد، تقریباً می‌آید. ادات و واژه‌هایی که بار معنایی تأکیدی دارند مانند کل، نفس، ذات، این، لام تأکید، حقاً، حتی، علی‌الاطلاق، دائماً، علی‌الأقل، ضمیر فصل، تکرار ضمیر یا واژه و جمله، اسم موصول (در فارسی معادل همان «که» تأکیدی است)، من غیر شک، ما من شک، جمله‌های منفی که بار معنایی تأکیدی و تعجیبی دارند، اسلوب استثنا و حصر، اختصاص، اسلوب نفی ... بل (فقط)، واژه قط، تکرار لا (نه ... نه) در جمله‌های همپایه، جمله‌های اختلافی و لای نفی جنس، همگی در این دسته‌بندی قرار گرفته‌اند. نکته مهم این است که جمله‌های منفی در این گروه بسیار اهمیت دارند و در معادل‌یابی آن‌ها به زبان فارسی حرف «که» نقش مهمی را بازی می‌کند. در مورد نقش اسلوب نفی در ساختارهای تعجیبی باید به این سخن نقل شده اشاره کرد که:

ابن منظور در شرح و تعلیق خود بر برخی شواهد آورده است که گاهی «نفی» از معنای حقیقی خود خارج شده، معنای تعجب می‌دهد. ادوات نفی شامل «لا، لات، لیس، ما، این، لم، لما و لن» است و گفته شده که اصل ادات نفی «ما» و «لا» است. ابن منظور ادوات نفی را که برای تعجب بکار برده می‌شوند «ما» و «لا» می‌داند. بعنوان مثال: ما أنت من رجل: عجب مردی هستی! و یا ما رأیت کالیوم رجلاً: تاکنون چنین مردی ندیده بودم! (Osman Yousof, Shamlavi, 2008, p. 107-119).

در زبان عربی معاصر، علاوه بر دو حرف مورد اشاره دیگر ادوات نفی نیز در ساختار جمله می‌توانند معنای جمله را به تعجیبی تغییر دهند. در زبان فارسی تاج آبادی و همکاران ( Taaj, Aabadi et al., 2013) نیز در مقاله خود به رابطه بین جملات تعجیبی با عنصر نفی اشاره داشته‌اند. آن‌ها، بیان کرده‌اند که «جملات تعجیبی خبری می‌توانند نفی بیرونی داشته باشند؛ در حالی که تعجیبی‌های درجه‌ای فاقد این ویژگی‌اند؛ برای مثال: تو امتحان فیزیکت رو پاس نکردی!» ( Taaj, Aabadi et al., 2013, p. 15).

پس از ساختارهای تأکیدی، سبک جمله که تکیه و آهنگ در این میان نقش مهمی بر عهده دارند، بیانگر معنای تعجیبی و عاطفی، مبالغه و تفضیم در جمله‌ها است. برخی تعبیرها و اصطلاحات، اسلوب حالیه، اسلوب شرط و گاهی مفعول مطلق در این گروه قابل توجه است. این معادل‌ها بر پایه دسته‌بندی که انوشه و رضوانیان (Anoosheh & Razavian, 2017) از جمله‌های تعجیبی به عنوان ساخت‌های تعجیبی کمی (چندی) و کیفی (چونی) ارائه داده‌اند (Anoosheh & Razavian, 2017, p. 4)، اغلب در گروه جمله‌های تعجیبی کیفی (چونی) و نه کمی قرار می‌گیرد.

اسلوب قیاسی تعجب، جمله‌هایی که به صورت وابسته و یا مستقل بیانگر مقدار<sup>۱</sup> (از جمله «کم» که گاهی «لام» ابتدا نیز بر سر آن قرار می‌گیرد؛ اسلوب «أفعل+ما» مانند «أشدّ ما» و «أكثر ما») و یا مقایسه<sup>۲</sup> هستند؛ جملات استفهامی، اسلوب ندا (از قبیل «یا ل» که خود برای ساختارهای تعجبی به کار می‌رود)؛ واژه‌هایی مانند مشتقات «دهش، عجب و روع» که بر نوعی شگفتی دلالت دارند؛ تمنی و ترجی، افسوس و واژه‌هایی که بر حسرت و تحسر دلالت دارند، آی، اسلوب تحذیر، لو (اگر بر تمنی دلالت کند) و اسلوب مدح از دیگر مواردی است که می‌توانند بار معنایی تعجبی و عاطفی را به مخاطب انتقال دهند.

در این جا، به برخی از نمونه‌های موجود در این زمینه اشاره می‌کنیم که بیشتر در بافت جمله معنای اصلی آن‌ها مشخص می‌شود:

۴. الف) «این هذا الشيخ المتهم الذي جاوز الثمانين، من تلك الصبية الحسناء التي تنتظرنی فی الروتوند»؟! (Alhakim, 1998, p. 37)

این پیرمرد زهوار گسیخته که بیش از هشتاد سال دارد کجا و آن دخترک زیبارو که در «روتوند» منتظر من است کجا؟! (استفهام «این» و ساختار مقایسه‌ای در زبان فارسی) و لکن هنالك فرقا هائلا بین قراءتی و قراءتها! (Alhakim, 1998, p. 81)

ب) اما خواندن من و او با هم خیلی فرق دارد! (نقش مقایسه در جمله) حبذا لو اتصلت بك، وبما تقرأ أكثر من ذلك! (Alhakim, 1998, p. 105)

پ) چقدر دوست داشتم با تو و آنچه می‌خوانی بیش از این ارتباط داشتم! (معادل مقدار در جمله) و ماذا أنا قائل لها ما دمت أوقن بأنها لاتحبنى؟! (Alhakim, 1998, p. 79)

ت) این چیست که من دارم به او می‌گویم وقتی مطمئنم دوستم ندارد؟! (آهنگ و لحن کلام) هوأن النماذج التي وضعت في أيدينا - ونحن صغار - للبلاغة في اللغة العربية كانت كتباً غثة المعنى متكلفة المبنى، لو كتب بها شخص اليوم لأثار سخرية الناس! (Alhakim, 1998, p. 109)

---

<sup>۱</sup> این موارد بیشتر در مورد صفات مقدار افراطی است که منظور از آن «آن‌هایی هستند که از ذکر آن‌ها نظر مقایسه داشته باشند و افراط صفت را در موصوف بیان کنند مانند: بسیار، خیلی، اندک، پر، فزون، زیاد، زیاده، سخت، بسیار خوب، خیلی عالی، زیاده فراوان و سخت گرم... این گونه صفات غالباً قید واقع می‌شوند و پیش از صفت مطلق درآیند. چون خواهند که افراط را به کمال برسانند، کلمات مبالغه را تکرار کنند، مانند: نیک نیک، بد بد، بسیار بسیار خوب» (Mashkoor, n d, p. 39-40).

<sup>۲</sup> فرزانه تاج آبادی و همکاران (Taaj Aabadi et al., 2013) در مقاله خود در مورد ارتباط بین جملات تعجبی و ساختارهای مقایسه‌ای می‌نویسد: «جمله‌های تعجبی خبری می‌توانند ساختارهای مقایسه‌ای را شکل بدهند؛ در حالی که تعجبی‌های درجه‌ای فاقد این ویژگی‌اند؛ برای نمونه اون به خوش تیبی باباشه!» (Taaj Aabadi et al., 2013, p. 16)

ث) بچه که بودیم - نمونه‌هایی که برای بلاغت زبان عربی در اختیارمان قرار داشت کتاب‌های سست معنا و دارای ساختار دشواری بود، که اگر کسی امروز آن‌ها را می‌نوشت مردم مسخره‌اش می‌کردند! (آهنگ و تکیه)

إذا كنت تريد الغرام فلا تنتظر ثمانية أيام! (Alhakim, 1998, p. 102)

ج) اگر عشق را می‌خواستی که هشت روز منتظر نمی‌ماندی! (نقش حرف «که» در انتقال معنا در زبان فارسی)

أنا! ... أنا الذي يعيش في سماء الفن ... يفكرون له في وظيفة من الوظائف؟! (Alhakim, 1998, p. 127)

چ) من! ... من که در آسمان هنر زندگی می‌کنم ... برای او در اندیشه‌ی یکی از این کارها هستند؟! (نقش آهنگ و سبک در معادل‌یابی)

تظن أنني نائم على رصيد في بنك! (Alhakim, 1998, p. 34)

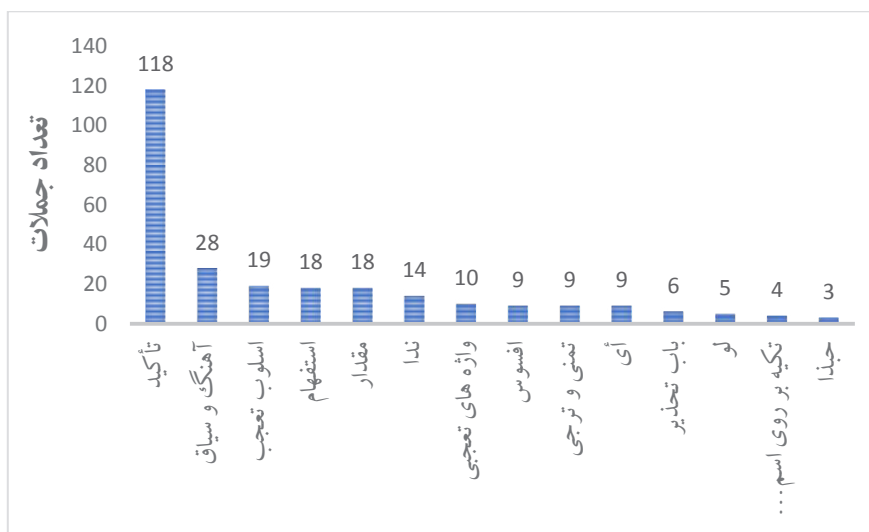
ح) فکر می‌کنی من سرگنج نشستم! (سبک)

هذا جميل جداً! (Alhakim, 1998, p. 81)

خ) این واقعاً زیباست! (واژه تأکیدی)

أن تفخر إذن لصديقك بعض الفخر! (Alhakim, 1998, p. 20)

د) پس تو می‌توانی به دوست کمی افتخار کنی! (آهنگ)



شکل ۲: دسته‌بندی جمله‌های تعجبی در کتاب «زهرة العمر» و شمار آن‌ها



#### ۴. نتیجه‌گیری

جمله‌های عاطفی و به ویژه جمله‌های تعجبی در هر دو زبان گفتار و نوشتار کاربرد بسیاری دارند. بررسی این جمله‌ها نشان داد که سبک و بافت اصلی متن و آهنگ در تشخیص ساختار و معنای اصلی جمله‌ها در زبان گفتار، مهمترین نقش را بازی می‌کند. ویژگی زبان گفتار ایجاب می‌کند که جمله‌های کوتاه‌تر و عاطفی‌تر بیان شود. همین امر سبب می‌شود که تنغیم در آن از اهمیت زیادی برخوردار باشد. چرا که در بسیاری از موارد جمله‌ها با حذف‌های بسیاری بیان شده، تنغیم جبران‌گر معنای واژه‌های محذوف و فقط معادل واژگان دال بر تعجب است.

در زبان نوشتار این مسأله کمرنگ‌تر است و چنان‌چه دیدیم ساختار تأکیدی جمله‌ها نقش ویژه‌ای در انتقال معنای تعجب و عاطفی جمله‌ها بر عهده دارند. هر چند این امر، پس از سبک، در زبان نوشتار اهمیت دارد. در زبان نوشتار معنای تعجبی با تنوع بیشتری معادل‌یابی شده و حتی واژه‌ها خود به تنهایی می‌توانند بیانگر معنی مورد نظر ما باشند. جمله‌های مقدار، مقایسه، منفی و به ویژه اسلوب‌های تأکیدی - که گاهی در ساختارهای جمله‌های منفی به کار برده می‌شود - از جمله مواردی است که در این میان باید به آن‌ها اشاره کرد. بررسی پژوهش‌های فارسی که با بهره‌گیری از پژوهش‌های زبان‌شناسی نوشته شده‌اند نشان می‌دهد که در جمله‌های تعجبی فارسی نیز همچون عربی ساختارهای منفی، مقایسه و مقدار، نقش عمده‌ای در ساختار جمله‌های تعجبی بازی می‌کنند. به نظر می‌رسد در زبان نوشتار عربی بیشتر این جمله‌ها با ژرف‌ساخت به کار می‌روند و در زبان فارسی بیشتر با رو ساخت معادل‌یابی می‌شوند. این رو ساخت‌ها در زبان گفتار بیشتر به کار می‌روند.

بررسی نشان می‌دهد که آنچه در کتاب‌های دستوری به عنوان اسلوب تعجب قیاسی می‌شناسیم امروزه، به ویژه در زبان گفتار بسیار کم به کار برده می‌شود. این اسلوب تعجب، جای خود را به موارد گوناگونی داده که در دستور قدیم زبان عربی از آن‌ها به عنوان اسلوب‌های سماعی یاد شده است. هر چند دقت در اسلوب جمله‌ها نیز نشان می‌دهد که تمامی آن‌ها هر کدام ساختار ویژه خود را داشته و می‌توانند در جمله‌های مشابه برای انتقال معنای مورد نظر به مخاطب مورد استفاده قرار گرفته و به فراگیران زبان عربی آموزش داده شوند. در زبان فارسی نیز کمتر به این مسأله پرداخته شده و بیشتر همان واژه «چه» را برای جمله‌های تعجبی آورده‌اند. برای نمونه، حرف «که» نقش بسیار مهمی در انتقال این معنا بر عهده دارد و اغلب نیز در سبک متن به مخاطب انتقال داده می‌شود و در معادل‌یابی این جمله‌ها - به ویژه در زبان گفتار - نیز بسیار کاربرد دارد. هم‌چنین بررسی‌ها نشان می‌دهد که در این جمله‌ها، تنوع اسلوب‌ها و معادل‌ها در زبان عربی بیشتر از زبان فارسی است.

## فهرست منابع

- انوشه، مزدک و مینا رضوانیان (۱۳۹۶). «ساخت‌های تعجیبی در زبان فارسی: رویکردی کمینه‌گرا». *زبان‌پژوهی*. شماره ۲۳. صص ۵۱-۲۷.
- تاج آبادی، فرزانه، ارسلان گلفام و بهروز محمودی بختیاری (۱۳۹۲). «ساخت‌های تعجیبی در زبان فارسی». *جستارهای زبانی*. سال ۱۵. شماره ۳. صص ۲۱-۱.
- حسان، تام (۱۹۹۴). *اللغة العربية معناها ومبناها*. بیروت: دار الثقافة.
- الحکیم، توفیق (۱۹۹۸). *زهرة العمر*. مصر: مكتبة الأسرة.
- رمضان عبدالله، صلاح (۲۰۱۵). «أساليب التعجب في العربية (دراسة نحوية)». *جامعة البحر الأحمر*. شماره ۷. صص ۲۶-۱۷.
- زرکوب، منصوره (۱۳۹۲). روش نوین فن ترجمه (عربی فارسی، فارسی عربی) با تجدید نظر و اضافات. اصفهان: مانی.
- ژیلبر، لازار (۱۳۸۴). *دستور زبان فارسی معاصر*. ترجمه مهستی بحرینی. تهران: هرمس.
- سلیم القرشی، عزیز و ماجد محسن الموسوی (۲۰۱۰). «صیغ التعجب السماعية». *واسط للعلوم الإنسانية*. جلد ۶. شماره ۱۳. صص ۴۴-۹.
- طیبیان، سید حمید (۱۳۹۱). *برابرهایی دستوری در عربی و فارسی (صرف و نحو)*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- عثمان یوسف شملاوی، حاتم (۲۰۰۸). *التعجب السماعی فی معجم لسان العرب دراسة نحوية دلالية*. رسالة ماجستير. جامعة النجاح الوطنية، نابلس، فلسطين.
- علوش، جمیل (۲۰۰۰). *التعجب صیغه وأنبیته*. عمان: الاردن.
- فرشیدورد، خسرو (۱۳۴۱). «نشان شگفت و عواطف». *راهنمای کتاب*. شماره ۶. سال ۵. صص ۵۶۹.
- قراخانی، بتول (۱۳۸۷). *بررسی تطبیقی تعجب در دستور زبان فارسی و عربی*. نامه پارسی. شماره ۴۶ و ۴۷. صص ۱۳۴-۱۵۹.
- کامل سعید، شهرزاد (۲۰۱۱). «النغمة في اللغة العربية». *جامعة دمشق*. جلد ۲۷. صص ۴۵۷-۴۸۰.
- محتشمی، بهمن (۱۳۷۰). *دستور کامل زبان فارسی*. تهران: اشراقی.
- محمد سلیمان طه، احمد (۲۰۱۰). *أسلوب التعجب بين النظرية والتطبيق*. رسالة ماجستير. كلية الدراسات العليا الجامعة الأردنية، عمان.
- محمد یونس علی، محمد (۲۰۰۷). *المعنى وظلال المعنى*. بیروت: دار المدار الإسلامي.
- مشکور، محمد جواد (بی تا). *دستورنامه در صرف و نحو زبان پارسی*. تهران: انتشارات مؤسسه مطبوعاتی شرق.
- موسی، فوزیه (۲۰۱۵م). *أسلوب التعجب في الاعمال الكاملة للشاعر عبد الرزاق عبد الواحد*. رسالة ماجستير. جامعة محمد خيضر، بسكرة، الجزائر.

مینہ، حنا (۲۰۰۸م). الشمس فی یوم غائم. بیروت: دار الآداب.

نجفی اسد اللہی، سعید (۱۳۶۵). «کہ» و معادل های آن در عربی». ترجمہ. شماره ۲. صص ۱۰ - ۵ و صص ۵۶ - ۵۱.

وحیدیان کامیار، تقی (۱۳۸۴). دستور زبان فارسی گفتاری. تهران: انتشارات بین المللی الہدی.

یونس البدیرات، باسم و حسین محمد البطاینة (۲۰۱۵). «اسلوب التعجب فی الدرس النحوی القديم بین المعنی النحوی والمعنی الدلالی». جامعة الخلیل للبحوث. جلد ۱۰. شماره ۱. صص ۴۵-۲۱.

## References

- Al- Ghoreishi, A. S., & Al-mosavi, M. M. (2010). Seigh Al-Taajob alsamaeieh. *Journal Vaset lel Olooom Alensnieh*, 13, 9-44 [In Arabic].
- Alhakim, T. (1998). *Zahrat Al-omr*. Egypt: Maktabt Al-asra [In Arabic].
- Aloosh, J. (2000). *Al- taajob sigheh va abnieh*. Oman: Alarden [In Arabic].
- Anoosheh, M., & Razavian, M. (2017). Exclamatory structures in Persian language: minimalist approach. *Journal of Language Studies*, 23, 27-51 [In Persian].
- Farshidvard, Kh. (1982). Neshan-e- shegheft va avatef. *Book Guide*, 6(5), 569 [In Persian].
- Garakhani, B. (2008). A comparative study of exclamation in Persian and Arabic grammar. *Persian Letter*. 46 & 47, 134-159 [In Persian].
- Hesan, T. (1994). *Al-loghat al-arabiah mabnaha va manaha*. Beirut: Dar Al-saghafeh [In Arabic].
- Kamel Saeed, Sh. (2011). Alnaghmehe fe al-Loghat al-Arabiah. *Journal of Jame Al-Dameshgh*, 27, 457-480 [In Arabic].
- Mashkooor, M. J. (nd). *Instruction on spelling and grammar of Persian language*. Tehran: Shargh Media Institution Publications [In Persian].
- Mineh, H. (2008). *Alshams fe youm-e-ghayem*. Beirut: Dar Al- aadab [In Arabic].
- Mohammad Soleiman Taha, A. (2010). *Osloob al-taajob bein al-nazarieh va al-tatbigh* (Master's Thesis). Oman: Kolieh Al-derasat Al- elia Al-Jaamea Al-ordonieh [In Arabic].
- Mohammad, Y. M. A. (2007). *Almaani va Zalal Al-Maani*. Beirut: Dar-Almadar Al-Eslami [In Arabic].
- Mohtashami, B. (1991). *Complete Persian language grammar*. Tehran: Eshraghi [In Persian].
- Mousa, F. (2015). *Osloob al-taajob fe al-taajob fe al-aaml-e-al-kameleh le al-shaaer Abdo Al-razagh Abdolvahed* [Unpublished Master's thesis]. Mohammad Kheizar, Boskareh, Algeria [In Arabic].
- Najafi Asadollahi, S. (1986). "That" and its equivalent in Arabic Language. *Translational Quarterly*, 2, 10-5 & 51-56 [In Persian].
- Osman Yousof Shamlavi, H. (2008). *Al-taajob Al-samaei fe moojam lesan al-Arab derasah nahviyeh dalalieh* (Master's thesis). Jamea Al-nejah Al-vatanieh, Nables, Palestine [In Arabic].
- Ramezan Abdollah, S. (2015). Asalyb al-taajob fe al-Arabieh (Derasah Nahviah). *Journal of Jaamea Al- Bahro Al-Ahmar*, 7, 17-26 [In Arabic].
- Taaj Aabadi, F., Golfam, A., & Mahmoodi Bakhtiyari, B. (2013). Exclamatory structures in Persian language. *Quarterly of Language Tricks*, 15(3), 1-21 [In Persian].
- Tabibian, S. H. (2012). *The similarities in Persian and Arabic (syntax)*. Tehran: Institute of Humanities and Studies [In Persian].
- Vahidian Kamyar, T. (2005). *Persian speaking grammar*. Tehran: Alhoda International Publication [In Persian].

- Younes Al-badirat, B., & Hossein Mohammad, A. (2015). Osloub al-taajob fe al-dars al-nahvi al-ghadim bein al-maani alnahvi va almaanni al dalali, *Journal of Jaamea Al- Khalil Lelbahous*, 10(1), 21-45 [In Arabic].
- Zarkub, M (2013). The new method of translation technology (Arabic-Persian, Persian-Arabic) with revisions and additions. Isfahan: Mani [In Persian].
- Zhibler, Lazar (2005). *Contemporary Persian grammar* (M. Bahreinin, Trans.). Tehran: Hermes [In Persian].

## **Making Auricular Wondering in the Arabic Speaking and Writing Languages According to its Equivalent Finding (Based on the books “Al-Shams Phi Yaum Ghaem” and “Zahrat al-Omr”)**

**Eshagh Rahmani<sup>1</sup>  
Leila Raeisi<sup>2</sup>**

Received: 18/07/2018  
Accepted: 12/11/2018

### **Abstract**

In contemporary Arabic language, the auricular exclamatory styles are more widely used and diverse compared to the deductive styles but still less attention has been paid to them; and the researchers are unaware that this type of structures can follow the determined structures. This matter along with the diverse use of this type of sentences in Arabic language and its equivalent finding in Persian language are the reasons for the importance of the present study.

Moreover, it seems that there are similarities and differences between the structure of these sentences as well as their equivalence in the language of speech and writing. Therefore, the purpose of this study is to identify and introduce the structure of these sentences in order to find an appropriate answer to this question: what is the difference between the exclamatory styles in the Arabic syntax and what is found in the language of stories and dramas closer to the language of speech. Another question is that: what differences are in the styles used in the writing language for this structure? Reviewing the written grammar books in accordance with the old syntax, shows the attention to the pronunciation and the ignorance of the meaning of words. Of course, new studies have been targeted on semantic implications and the production of meaning. By taking advantage of linguistic achievements in syntax and rhetoric, they have tried to consider sentences and to investigate the vocabulary in the combinations of sentence and/or the style of the text. Therefore, based on Jorjani, they have expanded the context of studying to the syntax to insert the stylish and structural meaning into that. Based on these studies, it

---

<sup>1</sup> Associate Professor at Arabic Language and Literature Department, Shiraz University (Corresponding Author); [es-rahmani@shirazu.ac.ir](mailto:es-rahmani@shirazu.ac.ir)

<sup>2</sup> PhD Student at Arabic Language and Literature Department, Shiraz University;  
[Leila.raeisi@shirazu.ac.ir](mailto:Leila.raeisi@shirazu.ac.ir)

can be concluded that, in contemporary Arabic language, the auricular styles are more applicable in comparison to the deductive styles; and a special order can be considered for them in such a way that using the auricular word to refer to them is not appropriate.

Old rhetoric in Arabic language also has used “exclamation” as secondary meanings of sentences in numerous lexical compounds which are beyond the syntactic principle. Although this a partial study. According to them, “exclamatory” is a rhetorical concept arising from the order of the compounds, certain terms and specific expressions. Today, scholars interested rhetoric into the framework of the text style and by using the linguistic achievements have investigated this structure in the inspirational and declarative sentences. After conducting these studies, we investigated the matter that emotional sentences, and especially exclamatory sentences, are widely used in both speaking and writing languages.

Accordingly, this study is based on the classification of 460 exclamatory sentences in two books including “Al-Shams Phi Yaum Ghaem” –that is closed to the speech language– and “Zahrat al-Omr” –that is based on the written language. The purpose of this study is to describe auricular exclamatory sentences and then to investigate the contrast between the Persian language and Arabic language. Moreover, to find equivalents, create and use them in the speaking and writing of the languages to be investigated; so that the similarities and differences of them can be found.

The spoken language is closer to the affection, and based on its style, it is necessary to be used in shorter length, with more feelings, emotions, emphasis and exclamation in comparison with the written language. Their combined meaning can be detected only if the word and/or the phrases to are inserted in the particular style of the text. We thought the variety of these sentences in the speaking language is more, but a review on the selected 190 sentences suggested that this is not true. The results show that the harmony and style play the most important roles in recognizing the structure of the spoken language. Wishing, swearing, relying, emphasizing, using proverbs and slangs are used a lot. In finding equivalents –especially in the spoken language– the word “that” plays an important role. It seems that in the written Arabic language, most of these sentences are used with profound making; and in the Persian language often the equivalents are found by superficial making. This matter is seen more in the speaking language.

In the review of the written language, 270 sentences were also examined. The important issue in this regard is the role of affirmation words and styles in the emotional sentences allocating most statistics to themselves. In the written language, the emphasis made sentences have a more significant role; and more diversity is seen in them. In the meantime, the sentences implicating quantity as well as comparison, negative and emphasizing styles that sometimes are seen in the format of negative declarative sentences such as exclusive, exception, contrast and inconsistency styles are important as well.

**Keywords:** Auricular wondering, Arabic, Persian, Wondering in speaking and writing, Equivalent finding